

شرح رساله حقوق

آخرین جمله‌ای که بعد از بیان حقوق واجبه و محرمه دست و بعد از مستحبات و مکروهاتی که برای دست گفته‌اند، می‌فرماید «فاذا هی قد عقلت و شرفت فی العاجل، و جب لها حسن الثواب من الله فی الآجل» وقتی که شما دست را با این امور پرهیز دادید «فاذا هی قد عقلت» اگر دست پرهیز کرد «و شرفت» و شریف شد در این دنیا، ببینید «عقلت و شرفت فی العاجل» یعنی در این دنیا «و جب لها» برای دست حسن ثواب و پاداش نیکوست در آخرت. بعد از بیان حقوق دست چه واجب و چه حرام، چه مستحب و چه مکروه، می‌گوید اگر کسی این کار را انجام بدهد، دستش را مراقبت کند، «عقلت و شرفت» بدون تردید پاداش نیکو در آخرت نصیب او می‌شود. پس ما باید در دنیا یک شاخص را در نظر بگیریم این در حقیقت یک ملاک کلی است. «عقلت و شرفت» یعنی چه؟ اینکه دست بسته شود، از چی؟ «و شرفت».

دو شاخص برای پاداش نیکوی دست

من یک مختصری درباره این دو مطلب که در حقیقت یک شاخصی است برای پاداش نیکوی دست توضیح می‌دهم، البته لزوماً این شاخص تنها برای این عضو نیست بلکه مربوط همه اعضاء می‌باشد، منتهی درباره هر عضوی که حضرت امام زین العابدین (ع) سخن می‌گوید اشاره به یک لطیفه و نکته دارند که اگر ما این لطائف را جمع کنیم و آنها را گرد بیاوریم یک استاندارد برای ما پیدا می‌شود که برای زندگی انسان می‌تواند مفید باشد.

۱. پرهیز

عقل از عقال یعنی طنابی که به پای شتر می‌بندند تا سر خود حرکت نکند. اگر به قوه تفکر انسان نیز عقل اطلاق می‌شود از این باب است که انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد. در لغت چند معنا برای عقل بیان شده است: بعضی عقل را به معنای حجر و منع تفسیر کردند مثل صحاح اللغه. در بعضی از کتابهای لغت، گفتند که عقل یعنی علم به صفات اشیاء، اعم از حسن و قبح و کمال و نقصان.

اگر معنای لغوی عقل را بخواهیم در یک جمله بیان کنیم، عقل به معنای حجر و منع است که در همه مواردی که بیان کردند این معنا محافظت شده است. عقال که به آن طنابی که با آن پای شتر را می‌بندند می‌گویند برای این است که منع می‌کند از اینکه شتر از جا برخیزد و رفتار غیر متعارف بکند، خارج از آنچه که باید انجام بدهد. کسی که زبانش بند می‌آید می‌گویند اعتقل لسانه یا به قوه خرد که عقل می‌گویند به این جهت است که انسان را منع می‌کند از کارهای زشت و ناروا.

اینجا حضرت فرمودند: «فاذا هی قد عقلت» اگر دست اهل پرهیز باشد. اگر دست اهل پرهیز باشد منع بشود از دست درازی به حرام، منع شود از خویشتن داری از ادای واجبات، اینها آن منع‌های واجب است، دست درازی به حرام نکند، در ادای واجبات مثل خمس و زکات کوتاهی نکند. بلکه یک حریم امنی نیز برای خودش درست کند که مستحبات را رعایت کند، صدقه دهد، اهل سخا و جود باشد، گرفتاری‌های مردم را برطرف کند، در روایت داریم که اگر کسی سنگی را از جلوی پای مردم بردارد این صدقه است، صدقه فقط این نیست که حتماً پول به کسی بدهید، در کوچه راه می‌رود و چیزی در کوچه افتاده و احتمال می‌دهد کسی برود روی آن و زمین بخورد، اگر این را بردارد از سر راه، این صدقه است، اینها کارهایی است برای دست که مستحب است، یا احتیاط‌هایی که باید بکند، بخل بیجا، اصلاً بخل که مذموم است ولی امساک بیجا نداشته باشد، سخت‌گیری بر اهل خانه و زن و بچه نداشته باشد،

اگر دارد، اگر ندارد که حرف دیگری است. اگر دارد سخت گیری نکند، بعضی اصلاً جرأت خرج کردن ندارند، به داشتن و نداشتن نیست، البته الان که گرفتاریها زیاد شده است و ... ولی بعضی دارند ولی جرأت خرج کردن ندارند. حال یا ذاتا بخیل هستند یا اگر دست اینچنین باشد، «عقلت» یعنی مراقبت شود و حفاظت شود بازداشته شود مثل آن طنابی که به پای شتر می بندند تا فرار نکند با وحشی گری به دیگران آسیب بزند و از کنترل خارج شود به این دست هم این طناب را بزنند که به هر سویی دراز نشود، آنجایی که باید دراز شود بسته نشود، اینطور نشود.

پس «عقلت»، یعنی پرهیز از دست درازی به حرام و پرهیز از اجتناب ادای واجبات و کوتاهی در مستحبات و مکروهات حقیقت انسان باید اینطور باشد و «شرف» اگر دست شرافت پیدا کند شرافت یعنی چه؟ این بحث دارد.

«والحمد لله رب العالمین»